

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 22)

تشکل رویونیستی «سازمان انقلابی» بتاريخ (4 فبروری 2010) در اعلامیه اش زیر عنوان «مینا مشعل فروزان مبارزه خلق!» چنین بیهوده گوئی میکند: "سدرجنگل رزم خلق بزمین افتاد، رزم کبیر و بزرگش؛ مینا سراسر عمر کوتاه ولی پربارش را وقف آرمانهایش کرد؛ قسم یاد میکنیم که مشعلی را که مینا افروخته روشن نگه میداریم؛ سازمان انقلابی با الهام از خون مینا درین راه گام گذاشته است؛ راه سرخ مینا که با قطرات خون او ترسیم شده، هرگز بی رهرو نخواهد ماند".

شاید عده ای از گذشته "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" بی اطلاع بوده و نسبت باینکه رهبران و کدرهای این تشکلات اپورتونیستی و رویونیستی چه خیانتی به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور مرتکب شده و طی چهاردهه چگونه بر مبارزات مترقی و آزادیخواهانه خلق افغانستان ضربت زده اند آگاهی لازم نداشته و بوسیله رجزخوانیهای رویونیستهای ضدانقلابی «سا» «ئی دچارتوهم شوند. این شیوه کار همه رویونیستها و اپورتونیستهاست که سعی می کنند تا باردیف کردن کلمات و جملات بظاهر زیبا و عطوفت برانگیز و نیز با اسطوره سازی و روضه خوانیهای مضحک تاریخ سیاه و ضدانقلابی شان را «سفید» جلوه داده و عده ای از "دنیا بی خبر" را اغوا کنند. در حالیکه هریک از این کلمات و جملات فوق بیانگر مواضع و نظرات «سا» بوده و تعیین کننده استراتژی، اهداف و خط مشیهای سازمانی آنست. سازمانی که کاذبانه مدعی است که از تشکل سلفش «سازمان رهائی» با اصطلاح گسست کرده و با «اعتقاد» به "م-ل-ا" برای «پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی» مبارزه میکند! حال میپردازم به ترفندهای رویونیستی و اپورتونیستی «سازمان انقلابی» که با کمال بی شرمی و سفاهت خودش را سازمان «کمونیستی» جا زده و با تبلیغات گمراه کننده و شعارهای بظاهر «مترقی و انقلابی» نسلهای جدید از روشنفکران مبارز و توده های خلق کشور را فریب میدهد.

- **«سدرجنگل رزم خلق بزمین افتاد»:** در اینجا «سا» اشاره به "مینا" فرد دوم از رهبری «سازمان رهائی-راوا» دارد که در دهه هشتاد میلادی در پاکستان ترورشده. آقایان! شما میتوانید "مینا" را "سدرجنگل" رویونیستها و اپورتونیستهای «سازمان رهائی-راوا» و سازمان خودتان بنامید. بیبارت دیگر "مینا" متعلق به طبقه اش بود، یعنی طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور وابسته به سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی. این موقعیت اجتماعی واقعی وی بود. ولی «سا» شیدانه مینا را «مشعل فروزان مبارزه خلق» خوانده و با کمال وقاحت و پرروئی تاریخی برای وی و خودش جعل کرده و حقایق را بفتح گروهی و طبقاتی اش تحریف میکند. البته این تنهار رویونیستهای «سا» ئی نیستند، بلکه دیگر گروه های ارتجاعی نیز بعد از درگذشت و پاکشته شدن رهبران شان از آنها "اسطوره و فهرمان" ساخته و با تبلیغات گمراه کننده آنها را در اذهان توده های عوام ناآگاه القاء میکنند.

"مینا" فرد دوم در رهبری «سازمان رهائی» بوده و رهبری «راوا» رابعهده داشت و در اعلامیه ای «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» در ماه حمل سال (1364) چنین مینویسد: **«جمعیت انقلابی زنان توانسته تعداد قابل توجهی زنان مبارز آزادیخواه کشور را زیر شعار بزرگ اسلام بسیج و رهبری نماید».**

مینا منحیث یکی از کدرهای رهبری یک تشکل رویونیستی که زنان کشور را «زیر شعار بزرگ اسلام بسیج و رهبری کرده است»؛ چگونه ممکن است که به لحاظ ایدئولوژیکی و سیاسی و استراتژیکی و اهدافش بتواند «مشعل فروزان مبارزه خلق» و یا «سدرجنگل رزم خلق» باشد؟! آیا افتضاح سیاسی بیش از این برای «سازمان انقلابی» شده میتواند؟ که نه! اینها دیگر بیشرمی را بعد آخر آن رسانده اند. اینها اگر میگفتند که: مینا "سدر و مشعل فروزان" سازمان رهائی-راوا و سایر رویونیستها و اپورتونیستها بود واقعیت داشت. همینکه مینا «شعار بزرگ اسلام» را بلند کرده بود و زنان نا آگاه کشور را بر مبنای آن اغوا میکرد، ناشی از منجلا ب رویونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی بوده است. «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» از بدو تشکیل تاکنون زنان و مردان کشور را با ترفند و شیادی اغوا کرده و در پرتگاه

اپورتونیسیم و رویزیونیسم انداخته است. و مبارزه مینا برای پیروزی «جمهوری اسلامی» بود. و دیگر جایی برای طرفدارها و شیادیهایی اپورتونیستی «سا» باقی نمی ماند. جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت طبقاتی آن حارس منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم است و برضد منافع طبقاتی و ملی خلق افغانستان قرار دارد. «سازمان رهائی» در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدورباندهای جنایتکار خلقی پرچمیها با سه تنظیم ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده و در جهت پیروزی «انقلاب اسلامی» فعالیت کرد. ز نانی راکه مینا زیر «شعار بزرگ اسلام» بسیج کرده بود، به لحاظ فکری و سیاسی نه مبارز بودند و نه آزادیخواه! همچنانکه «سازمان رهائی- راوا» نه اینکه انقلابی نبود و نیست که ارتجاعی و ضدانقلابی بوده و هست. و مینا را «مشعل فروزان مبارزه خلق» خواندن، بیانگر منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم «سا» است.

- اعلامیه علاوه میکند: "کشور کمال (مینا) با استفاده از همین فرصت با هیئتهای برخی از دول و جنبشهای آزادیبخش ذیل ملاقات نموده است: آقایان پیرمور و صدراعظم فرانسه، سکرتر اول حزب سوسیالیست فرانسه، رژه دوبره مشاور رئیس جمهور فرانسه در مناسبات خارجی، نور دوم سهانوک رئیس دولت انتلافی کمپوچیا، بنی صدر (در آن زمان رئیس شورای مقاومت ملی ایران) و نیز هیئتها و سفرهای کشورهای متعدد اروپائی و افریقائی. بعد از فرانسه کشور کمال و سایر نمایندگان (ج.ا.ز.ا) سفرهای بکشورهای بلژیک، آلمان، هالند، ایتالیا، سوئیس، انگلستان و آمریکا داشتند. و با زعمای چون خان مارگریت تاجر صدر اعظم انگلستان، رونالد ریگن رئیس جمهور آمریکا، رئیس جمهور ایتالیا، و پاپ رهبر کاتولیکهای جهان و همچنان ظاهر خان پادشاه سابق افغانستان دیدار بعمل آوردند که درین جریان به معرفی مفصل جنگ پر عظمت ملی و اسلامی ما پرداخته شد".

پاراگراف فوق یکبار دیگر عمق لژنزار اپورتونیسم راست و رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی و رهبران آن منجمله "مینا" و فیض را بوضوح عیان میسازد. زیرا "مینا" بر مبنای خط مشیهای تئوری ارتجاعی و رویزیونیستی «سه جهان» دینگ سیائوپینگ در این سفرها عمدتاً دهدف را دنبال میکرد: یکی جلب حمایت سیاسی "جهان دوم" (دولتهای امپریالیستی اروپای غربی) و نیم "جهان اول" (ابر قدرت امپریالیستی آمریکا) و "جهان سوم" (سفرها و وعده ای از رهبران کشور رگشورهای تحت سلطه امپریالیسم) را برای «رهائی-راوا» در «مبارزه» اش علیه ابر قدرت سوسیالیسم «شوروی» ("نیم دیگر جهان اول") و دولت دست نشانده اش در افغانستان. و دیگری جلب کمکهای مالی دولتها و نهادهای امپریالیستی. و چنانچه در همان زمان نشریات مربوط به «سازمان رهائی- راوا» جریان این سفرها و ملاقاتهای "مینا" را با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی و مسئولین نهادهای امپریالیستی با آب و تاب و با توجیحات من درآوردی که مشخصه همه رویزیونیستها و اپورتونیستهاست، گزارش داده و آنرا از دست آوردهای بزرگ "مینا" ارزیابی میکردند و اکنون «سازمان انقلابی» نیز آن دست آوردها را تائید میکند. چنانکه «راوا» عکس یادگاری "مینا" با ریگان رئیس جمهور آمریکا را با تخبتر خاصی منتشر می کرد. همینکه رهبر یک سازمان سیاسی با ادعای «اعتقاد» به "مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون" حاضر می شود که با سران دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی ملاقات و مذاکره و تبادل افکار کرده و حمایت و کمک آنها را جلب نماید و نیز رهبران چنین سازمانی مورد پذیرش و پذیرائی سران دول امپریالیستی و ارتجاعی قرار گرفته و فرصت و امکان ملاقات و مذاکره را با آنها پیدا میکند؛ دیگر هیچ ابهامی باقی نمی ماند که این سازمان یک سازمان رویزیونیستی بوده و رهبران و اعضای آن ضدانقلابی هستند. و دستگاه های استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از ماهیت و خصلت ارتجاعی و ضد انقلابی چنین سازمانی که می خواست به خدمت آنها درآید، اطمینان و اعتماد حاصل کرده بودند. در کدام کشور جهان دیده شده که سران قدرتهای امپریالیستی از هینت رهبری یک سازمان مدعی (م-ل-ا) یا (م-ل-م) استقبال کرده باشند؟. و یا چگونه ممکن است که کشورها و نهادهای امپریالیستی حاضر شوند از سازمانهای واقعاً "م-ل-ا یا م-ل-م" حمایت سیاسی کرده و به آنها کمک مالی کرده و امتیاز "ان جی او" نئی به آنها داده و سالانه میلیونها دلار بودجه بدسترس آنها قرار دهند؟. دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی «رهائی- راوا» و شما و امثال آن اطلاعات کافی دارند. استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی خوب میدانند که اعضای سازمانهای رویزیونیستی خاصاً

رهبران و کدرهای مرتد آنها حتی بیشتر از سایر گروه های ضدانقلابی و خود فروخته به امپریالیسم خدمت می کنند. اینها بیشتر از دیگر سازمانهای ارتجاعی و ضدانقلابی به هویت و آدرس اعضا و فعالین سازمانهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری کشورهای شان آگاهی دارند و همچنین بیشتر می توانند جنبشهای انقلابی کشورشان را تخریب کرده و بر آنها ضربت وارد کنند. مثالهای زنده ای آن در منطقه « حزب توده ایران» و «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اکثریت)» هستند. که خاینانه و جنایتکارانه صدها تن از اعضای جنبش چپ و جنبش کمونیستی ایران را به زیر تیغ رژیم خمینی جلاد انداختند و اکنون برای امپریالیستهای امریکائی و اروپائی مزدوری و جاسوسی می کنند. در افغانستان مثالهای برجسته ای آن تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی بنامهای «سازمان انقلابی»، «ساما - ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» هستند که طی سالهای اخیر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور را تخریب کرده و علیه اعضای آن جاسوسی میکنند. همچنین این گروه های رویزیونیستی اپورتونیستی بوسیله ای اعضای شان سه عنصر لومین اوباش و فرومایه بنامهای کبیرتوخی، میرویس «ودان» محمودی» و سیدحسین موسوی (علی مشرف) که فاقد شرافت و اخلاق انسانی اند، از طریق وب سایت استخباراتی «افغانستان-آزاد» علیه ما فحاشی و تهمت زنی کرده و نام و آدرس ما را برای سرویسهای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی بار بار افشا کرده اند. مورد دیگر: نهادهای استخباراتی دولت پاکستان منجمه " آی اس آی" بخوبی میدانستند که «سازمان رهائی-راوا» دارای چه خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف در افغانستان است. همان بود که امتیاز تاسیس چندین کمپ و مکاتب و کلینیکها را برایش داد و مجوز حمل سلاح عنی را برای افراد «سازمان رهائی» صادر کرد و رهبران و کدرهای آن با پاسپورت و ویزه دولت پاکستان به دربار دولتهای امپریالیستی مسافرت میکردند. و نیز تامین امنیت تظاهرات نمایشی سالانه ("روز زن") از طرف «راوا» در اسلام آباد توسط پولیس دولت پاکستان نیز بر همین مبنا صورت میگرفت. «سازمان رهائی» در پاکستان عمدتاً بر محور حمایت دولت سوسیال امپریالیسم چین که بر دولت پاکستان اثر نفوذ قابل ملاحظه دارد، حرکت میکرد و کشورها و نهاد های امپریالیستی هم بر مبنای شناختی که از ماهیت ضدانقلابی «سازمان رهائی-راوا» داشتند و دارند کمکهای سرشار به آن ارزانی میکردند و می کنند. و نیز در سیزده سال اخیر همینکه قدرتهای امپریالیستی امریکائی و اروپائی و دولت چین «سازمان رهائی-راوا» را در کنفرانس استعماری "بن" شرکت داده و آنرا در دولت دست نشانده شریک ساختند، بر مبنای شناخت امپریالیستها و ارتجاع حاکم در افغانستان از ماهیت ضدانقلابی «سازمان رهائی-راوا» بوده است. همینکه "مرحوم" دادنورانی رهبر «ساا» طی سالها از طریق دستگاه های انتشاراتی دولتی و "غیر دولتی" وابسته به استعمار و امپریالیسم در جهت تحکیم پایه های نظام مستعمراتی قلم میزد و «سخنوری» میکرد، نیز بر همین ماهیت رویزیونیستی و مواضع ارتجاعی و ضدانقلابی «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» بوده است. همینکه سناتور بلقیس «روشن» عضو «رهائی-راوا» از طریق تلویزیون "طلوع" شعار «انقلاب قهرآمیز» میدهد و مصئونیت دارد، نیز بر همین مناسبت. و امپریالیست های اشغالگر و دولت دست نشانده آنها به خادم بودن آنها اطمینان و باور دارند. سناتور بلقیس «روشن» در روز رأی گیری مشرانو جرگه در جهت قانونیت بخشیدن به پیمان استعماری دولت مزدور و امپریالیسم امریکا و دولت مزدور با امپریالیستهای "ناتو" در مقابل کمره های خبرنگاران شیدانه طوری وانمود میکرد که او از جمله پنج نفری در مشرانو جرگه است که گویا به این پیمانهای استعماری رأی منفی داده است. در حالیکه «رهائی-راوا» بعد از امضای پیمان استعماری و ننگین در کنفرانس "بن" در دولت دست استعمار و امپریالیسم شرکت دارد. پارلمان یکی از ارکان ثلاثه دولت دست نشانده امپریالیستهای اشغالگر میباشد که بلقیس «روشن» بر مسند آن تکیه زده است. و تکرار طوطی و اراین "شعارها" از جانب دوستان امپریالیستها و دولت مزدور مشکلی برای آنها ایجاد نمی کند. حتی رنگین دادفرسپینتا زمانیکه وزیر خارجه همین دولت دست نشانده بود در مصاحبه هایش چند بار این مطلب را بزرگان آورد که این "اشغالگری نظامی مطابق به شرایط و ضرورتهای قرن بیست و یکم است و دولت مردان افغانستان نباید اینرا از مردم پنهان کنند." بیعبارت دیگر رویزیونیستهای خود فروخته «رهائی-راوا»، «سازمان انقلابی» و «ساما» - ادامه دهندگان» از یکطرف با امپریالیستهای اشغالگر و نهادهای امپریالیستی در هم آغوشی قرار دارند؛ ولی جهت فریب

عوام صحبت از اشغال کشور و «انقلاب قهرآمیز» مینمایند. بهمین منوال رنگین دادفر سپنتا سابق عضو «سازمان رهائی» در همین ماه دسمبر طی مقاله ای در نشریه «هشت صبح» تحویل لطیف الله محسود از طرف دولت امریکا به دولت پاکستان را «نقض حاکمیت ملی افغانستان» خوانده است. از این گفته این مزدور حقیر چنین برمی آید که گویا قبل از این افغانستان «کشور مستقل و دارای حاکمیت ملی» بوده است. لطیف الله محسود یکی از رهبران گروه طالبان پاکستانی است که دو سال قبل در یک عملیات «ویژه» توسط نیروهای امنیتی دولت مزدور و قوای اشغالگر در ولایت لوگر دستگیر و در زندان «ریاست امنیت ملی» دولت پوشالی نگهداری میشد، و بعد بوسیله ای نیروهای امریکائی از این زندان منتقل شده و در این او خربه دولت پاکستان تحویل داده شده است. خلق افغانستان خاصاً روشنفکران مبارز توجه نمایند که رویزیونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان رنگارنگ چگونه با امپریالیسم و ارتجاع پیمان بسته و به آنها خدمت میکنند؛ ولی جهت اغوای توده های خلق ظاهر آعلیه آنها شعار سر میدهند. در حالیکه طی همین سیزده سال اخیر دولت مزدور و امپریالیستهای اشغالگر چندین مورد از تظاهرات حق طلبانه محصلین پوهنتون و توده های مردم را با گلوله پاسخ داده و چندین تن را بخاک و خون کشیدند. بنابراین توده های خلق افغانستان خاصاً روشنفکران نسلهای جدید آگاه باشند و با انقلابی نمائینها و شعارهای باصطلاح تند و تیز گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی خاین و وطن فروش که با امپریالیسم و ارتجاع تعهد و زدوبند دارند اغوا شوند. دولت دست نشانده از جانی ترین گروه های ارتجاعی اسلامی، ملیشه ای و باندهای خلقی پرچمی و دیگر همسخان آنها تشکیل شده است و آنها خاصاً گروه های اسلامی «بنیادگرا»، «رهائی-راوا» و بلفیس «روشن» را بخوبی می شناسند و مطمئن اند که نظام مستعمراتی و دولت اسلامی مورد قبول آنها بوده و در راه حفظ مالکیت خصوصی و تحکیم نظام فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیسم عمل می کنند. و به شیوه ای دیگری باقی «سمندر» سابق عضو «املا(اتحاد مارکسیست-لنینیستهای افغانستان)» این اپورتونیست معلوم الحال و آرایشگر دولت مزدور و شرایط اشغال و استعمار کشور، شعار «انقلاب فرهنگی» در جهت تصحیح دولت دست نشانده را سر میدهد.

- «سا» به اراجیفش ادامه میدهد: «**مینا سراسر عمر کوتاه ولی پربارش را وقف آرمانهایش کرد.**»

این مطلب اگر بگونه مجرد و مختص به «مینا» مطرح میشد، واقعیت داشت. و مینا و داکتر فیض و دیگر رهبران و اعضای «سازمان رهائی» در جهت تحقق آرمانها و اهداف طبقاتی شان، جانهای خود را وقف کردند و با در نظر داشت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیسم «سه جهانی» سازمان رهائی این موضوع (چنانکه منظور نظر رویزیونیستهای «سا» نئی است) هیچ ربطی به آرمان و اهداف و خواستهای طبقاتی و ملی خلق افغانستان ندارد. زیرا با در نظر داشت ماهیت و خصلت طبقاتی سازمان رویزیونیستی «رهائی» و «سا» رهبران آنها برضد منافع توده های خلق و میهن عمل می کردند و می کنند و ادعایی «سا» نینها در این مورد یاوه گوئی ابلهانه بیش نیست.

- «سا» قسم یاد کرده است **مشعلی را که مینا افروخته روشن نگهمیدارد و با الهام از خون وی درین راه گام نهاده است.** با در نظر داشت مطالب فوق الذکر این نظر و موضع هیچ گونه ابهامی باقی نمی گذارد که «سازمان انقلابی» با وصف همه ادعاهایی دروغینش مبنی بر «گسست» از «سازمان رهائی» و اینکه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی مبارزه میکند، یک سازمان رویزیونیستی و تسلیم طلب و نوکرسوسیال-امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی است. چنانکه در مباحثات گذشته توضیح گردید؛ «**مشعلی را که مینا افروخته بود، مشعل رویزیونیسم سه جهانی**» و سر فرود آوردن در آستان قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بوده و هست. مینا و فیض در عمل نیز ثابت ساختند که در جهت تحقق خط مشیهای تئوری ضدانقلابی «سه جهان»، رویزیونیسم چینی ثابت قدم حرکت کردند. و اهداف و خط مشیهای رهبرشان (تینگ سیائوپینگ) را در سطح ملی و بین المللی به منصفه اجراء قرارداد و بازماندگان شان نیز در همین راه روان هستند. و از این سند روشنتر و گویاتر که خود «سا» نینها بر آن اقرار و اصرار دارند نیست که اینها رویزیونیستهای حقیر و خود فروخته ای بیش نیستند و شیادانه با تکرار کلمات و جملات «مترقی» و «انقلابی» در سایه ای حمایت امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده نسلهای جدید از روشنفکران مبارز را که آگاهی لازم از ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی و عملکردهای «سا» نینها و در گذشته و حال آنها ندارند، فریب میدهند. وقتی خود اینها

اقرار میکنند که با «الهام از خون مینا در این راه گام نهاده اند» دیگر همه یار و سران آنها و روضه خوانیهای آنها مبنی بر اینکه به آگاه ایدئولوژیک-سیاسی رسیده اند و بر همین اساس راه خود را باصطلاح از رویزیونیستهای سلف شان، «سازمان رهائی» جدا کرده اند، به پوچی مبدل می سازد. در حالیکه بر خلاف اینها فقط نام منجلا ب خود را عوض کرده اند. و قرار همین ادعای خودشان در قعر لژ نزار رویزیونیسم دست و پامیزند.

- «سا» میگوید: "راه سرخ مینا که با قطرات خون او ترسیم شده، هرگز بی رهرو نخواهد ماند".

باز هم روضه خوانی و اراجیف پراکنی که «سا» به آن متوسل شده است. در حالیکه راه «مینا» همان راه تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی «سه جهان»، رویزیونیسم چینی است. که تا زنده بود برای تحقق آن تلاش نمود. بر خلاف ادعای «سا» آنها راهی که مینا تعقیب میکرد، نه «راه سرخ» بلکه سیاه چاله ای مخوفی است که طی حدود چهاردهه صدها تن از فعالین جریان دموکراتیک نوین و توده های خلق نا آگاه را در آن انداخت و نابود کرد. این "راه"، راه رویزیونیسم «سه جهانی»، راه مزدوری به سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستها و ارتجاع فئودال کمپرادوری است که طی چهاردهه «رهائی-راوا» در آن روان هستند. بر خلاف ادعای رویزیونیستهای «سا»، «نی»؛ "راه سرخ"، راه انقلاب پرولتری است که در افغانستان بوسیله ای رفیق اکرم یاری ترسیم شده و تا کنون توسط بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) تقویت شده و استحکام یافته است. "راه سرخ" راه نجات واقعی خلق از استثمار و انواع ستم و جنایات و اجحافات طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم است که از طریق رهبری مبارزات انقلابی توده های مردم بوسیله ای یک حزب کمونیست (م-ل-م) راستین رهبری شده و به سرنگونی سلطه و حاکمیت فئودالیزم و کمپرادوریزم و امپریالیسم و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و پیروزی انقلابی سوسیالیستی می انجامد. ولی "راه مینا" پرتگاه رویزیونیسم «سه جهانی» دینگ سیاوپینگ است که بعد از درگذشت رفیق مائوتسه دون رهبر بزرگ پرولتاریای جهان طی یک کودتای ضدانقلابی و تسلط بر حزب و دولت دیکتاتوری پرولتاریا و قتل و زندانی هزاران کمونیست پیرو راه رفیق مائوتسه دون، جامعه سوسیالیستی و انقلاب چین را منهدم کردند و چین انقلابی را در راه سرمایه داری قرارداد و آنرا به کشور سوسیال امپریالیستی و یکی از پایگاه های ضدانقلابی و دشمن آشتی ناپذیر خلقهای جهان مبدل کرد. و امروز خلقهای چین تحت فشار استثمار دولت سوسیال امپریالیستی چین و سرمایه های امپریالیسم بین المللی به فقر و گرسنگی و کاربردگی و انواع ستمها و اجحافات عذاب میکشند. راه مینا یعنی راه ذلت و تسلیم طلبی، راه ضدانقلابی و راه نوکری به امپریالیسم و ارتجاع است که از دربار سوسیال امپریالیستهای چینی آغاز شده و به قصر سفید، قصر الیزه و دفتر صدراعظم انگلستان در خانه نمبر (10) در لندن، دربار پاپ در واتیکان، و ولای ظاهر خان (پادشاه سابق) در روم و... ادامه یافته است. و بازماندگان داکتر فیض و مینا از جمله رویزیونیستهای «سا» نی این طریق را به کنفرانس "بن" امتداد داده و از این طریق خود را به چوکیهای دولت دست نشانده در افغانستان رساندند. ولی این خابنین به خلق و میهن که خود را از وارثان حقیقی "راه مینا و فیض" می خوانند، با کمال دنائت و فرومایگی و وظیفه ای ضدانقلابی شان را از طریق نوکری و جاسوسی به سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی در تخریب جنبش انقلابی پرولتری و اعضای آن انجام میدهند. این امر تصادفی نیست. او با شگر و فحاشی شیوه ای "مبارزه" ایست که این رویزیونیستهای خود فروخته علیه جنبش کمونیستی (م-ل-م) بکار می برند. در تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی ایدئولوژی های فئودالی و بورژوازی منجمله انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم طی حدود (170) سال علیه مارکسیسم انقلابی مبارزه کرده و از هیچ نوع اتهام و توطئه گری و ناسزاگویی علیه فعالین کمونیست مذايقه نکرده اند. ولی هیچکدام آنها به سطح رویزیونیستهای لومپن و اوباش «سا» نی و «ساما-ادامه دهندگان» و گروهی از «ساو» علیه آنها فحاشی نکرده اند.

رویزیونیستهای «سا» نی درباره منتقدین شان چنین اظهار نظر مینمایند: "بنظر ما علم کردن اشتباهات رفقای جان باخته جنبش توسط عده ای چه بخاطر نمایان شدن تپه خاکی خودی و چه هم خصومت ورزیدن، عمل اپورتونیستی و ضدانقلابی است".

در پراگراف فوق دو مطلب قابل توجه است که نه تنها ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی «سا» ئی را باثبات میرساند که بیانگر خردباختگی و سفاهت آنها نیز هست. اول اینکه اینها منجلا ب اپورتونیسیم راست و رویزیونیسم «سه جهانی» رهبران «سازمان رهائی» راصرف «اشتباهات» می خوانند. دوم اینکه نقد و انتقادات اپورتونیسیم راست و رویزیونیسم «سه جهانی» رهبران «سازمان رهائی» از جانب بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری را «خصوصت ورزی» و مخفی نمودن انحرافات خودشان و انمودمی کنند. در حالیکه برخلاف سکوت در برابر اپورتونیسیم و رویزیونیسم خود اپورتونیسیم است. و از اینکه رویزیونیستهای «سا» ئی اکونومیسیم و رویزیونیسم "سه جهانی" «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» تحت رهبری داکتر فیض و مینا را اشتباهات ارزیابی کرده و خود را از جمله رهروان راه آنها می خوانند، بدون هیچ چون چرایی اپورتونیسیم و رویزیونیسم و ضدانقلابی است. این نظر «سا» ئیها نیز جزء میراث داکتر فیض و مینا است. زیرا رهبران «رهائی» در برابر منتقدین و مخالفین داخل سازمانی شان عمدتاً از شیوه های تهدید و تخویف و سربه نیست کردن استفاده میکردند. و در برابر منتقدین شان از جنبش انقلابی پرولتری از ناسزاگویی و توطئه گری و تاجاییکه برای شان مقدور بود از سربه نیست کردن کار می گرفتند. و فحاشیها و جاسوسیهای «سا» ئیها در برابر مانیز از جمله میراث «پر بار» رهبران شان میباشد. اینها که علنی کردن اشتباهات رهبران شان را «خصوصت ورزی و عمل اپورتونیستی و ضدانقلابی» می دانند؛ بفرض اگر کودتای (14) اسدبلا احصار کابل و یا (کودتا قیام) ماه جدی سال 1358 «ساما» به پیروزی می رسید؛ به یقین که نقد و انتقادات منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور از منجلا ب اپورتونیسیم و رویزیونیسم و کودتا گرائی «گروه انقلابی - سازمان رهائی» و «ساما» بدون هیچ تردیدی در دولت کودتائی آنها مجازات مرگ را در قبال داشت و هر شعله ای و یار و شنفکر غیر شعله ای ای که دولت آنها را نقد و انتقاد میکرد سرازتن آنها را جدامیکردند. و عناصری لومپن و اوباش مانند سید حسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی و خلقی پرچمیهای سامائی شده که در آن وقت حتماً در دستگاه پولیس «امنیتی و جاسوسی» دولت آنها موظف می شدند، شنیعتر از خلقی پرچمیهای موظف در دستگاه های آدمکشی «اگسا، کام و خاد» علیه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین و توده های خلق جنایت می کردند.

17 دسمبر 2014

(پولاد)